

A Study of the Etiquette of the Wayfarer from the Perspective of the Kobraviye Dynasty

Alireza Nabilou*
Alireza Joharchi**

Abstract

There are certain methods, rules, and principles in any education system that teachers and learners should be aware of so that the paths to reaching the goal and/or destination could be paved. Such methods are also significant to which all mystic schools adhere. Likewise, there are specific principles and methods in the Kobraviye dynasty for the spiritual wayfarer to reach the main destination. The present study investigates the characteristics of the spiritual wayfarer and addressee and his education from the instructional perspective of three well-known mystics of this dynasty, including Najmuddin Kobra, Majduddin Baghdadi, and Najmuddin Razi, through a critical description of the existing literature. The results show that the mystics of this dynasty have specific educational suggestions and instructions for the spiritual wayfarer and addressee in various individual, social, spiritual, and unseen dimensions. All three authors have listed features in their intellectual system for better audience education that can be examined in the three ways of individual, social, and spiritual-occult values.

Keywords: Najmuddin Kobra, Majduddin Baghdadi, Najmuddin Razi, Kobraviye, Etiquette, Wayfarer.



* Professor of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author Email: dr.ar_nabiloo@yahoo.com).

** PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۸۰-۱۵۵

Doi: 10.22108/jpll.2020.122385.1472

بررسی آداب سلوک سالک از منظر سلسله کبرویه

علیرضا نبی‌لو*

علیرضا جوهرچی**

چکیده

آداب سلوک و تربیت در هر حوزه‌ای، اصول و روش‌های مشخصی دارد که تربیت‌کننده و سالک و آموزنده باید به این اصول آگاهی داشته باشند تا راه‌های رسیدن به مقصد و هدف اصلی برای سالک و مرید به‌آسانی هموار شود. در آموزه‌های عرفانی نیز این روش‌ها بسیار اهمیت دارد و همه مکتب‌ها و نحله‌های عرفانی به آنها پایبند هستند. در سلسله کبرویه نیز مبانی و روش‌های مشخصی برای تربیت سالک و رساندن او به مقصد اصلی، یعنی معرفت حق وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی آداب سلوک سالک از نگاه سه تن از عارفان برجسته این سلسله، نجم‌الدین کبری و مجدالدین بغدادی و نجم‌الدین رازی، پرداخته است. نتیجه به‌دست‌آمده نشان می‌دهد عارفان این سلسله برای سالک در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و روحانی - غیبی، توصیه‌ها و دستورالعمل‌های تربیتی مشخص و ارزشمندی دارند.

واژه‌های کلیدی

نجم‌الدین کبری؛ مجدالدین بغدادی؛ نجم‌الدین رازی؛ کبرویه؛ آداب سلوک؛ سالک

*استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، dr.ar_nabiloo@yahoo.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران، alirezajoharchia@gmail.com

۱- مقدمه

تصوف و عرفان، در کنار آموزه‌های خاص عرفانی خود، به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی (آداب سلوک) نیز توجه داشته است. عارفان و متصوفه کتاب‌های متعددی دارند که بخش عمده آن، متوجه همین آداب سلوک و آموزه‌های تربیتی و اخلاقی است. به همین دلیل، یکی از منابع مهم تربیتی و تعلیمی در ادبیات فارسی همین آثار است. این مباحث از نظر دیگری نیز اهمیت دارد؛ پیر و مرشد، تعلیمات و آداب ذکرشده را غالباً به شکل عملی و کاربردی رصد می‌کردند و این آداب و تعلیمات به‌عینه در مریدان و سالکان مشاهده می‌شد.

درباره مبانی نظری موضوع باید یادآوری کرد که مرید و سالک یکی از ارکان اصلی عرفان و تصوف و سلسله‌های طریقت است؛ یعنی اگر در کنار شیخ و مراد، ضلع دیگری (سالک) حضور نداشته باشد، نه آموزه‌ها و معارف آن شیخ به ثمر خواهد رسید و نه راه برای تربیت مشایخ و عارفان بعدی باز می‌شود؛ بنابراین در جایی که همه اصول عرفان و تصوف در پی تربیت انسان کامل و شناخت حقیقت محض است، اهمیت سالک و جایگاه او نیز نمایان‌تر می‌شود. از سوی دیگر، آموزه‌های عارفان در آثار پراکنده و نامنسجم مطرح شده است و دسته‌بندی و منسجم کردن آن برای جامعه امروز نیز ثمربخش و تأثیرگذار خواهد بود. حوزه‌بندی و دسته‌بندی این آموزه‌ها به شناخت نظام فکری منظم و منظومه فکری عارفان سلسله کبرویه نیز می‌انجامد. همچنین در تبیین مبانی نظری پژوهش باید اشاره کرد که مطالب پراکنده آثار پس از استخراج در سه بخش امور و ارزش‌های فردی، امور و ارزش‌های اجتماعی و امور و ارزش‌های معنوی - غیبی دسته‌بندی شد و از این نظر به تبیین جوانب مختلف وجودی سالک پرداخته می‌شود؛ یعنی آنچه سالک از نظر فردی، اجتماعی و غیبی باید مراعات کند، از منظر سلسله کبرویه ترسیم خواهد شد و اگر تبیین این مطلب در طریقه‌ها و سلسله‌های دیگر نیز بررسی شود، منشور و منظومه فکری آن طریقه‌ها و سلسله‌ها بهتر نمایان می‌شود و برای خواننده علاقه‌مند، درک دقیق‌تری از موضوع حاصل خواهد شد. علت تمرکز بر مرید و سالک اهمیت و جایگاه سالک در عرفان است؛ زیرا همه آموزه‌ها و مجاهدت‌های شیخ و جامعه و مراکز عرفان و تصوف باید به پروراندن انسان‌های کامل و سالکان واصل ختم شود و غالب آثار عارفان به همین قصد نوشته شده است.

یکی از سلسله‌های عرفانی تأثیرگذار در ایران طریقت کبرویه است. این طریقه منتسب به شیخ نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ ق.) است. هریک از عارفان این سلسله در آثار ارزنده خود، به اصول و آداب سلوک سالک اشاره کرده‌اند. این مقاله به ویژگی‌های سالک از نگاه سه تن از عارفان بزرگ این سلسله یعنی نجم‌الدین کبری و مجدالدین بغدادی و نجم‌الدین رازی می‌پردازد. ابتدا به‌طور مختصر، به زندگی‌نامه هر سه عارف پرداخته می‌شود.

الف) نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ ق.)

او در سال ۵۴۰ قمری در خوارزم به دنیا آمد و در سال ۶۱۸ قمری در حمله مغول به نیشابور گشته شد. ابتدا به تهذیب و تزکیه نفس نزد پدر پرداخت که از بزرگان مشایخ عرفان بود. استادان بسیاری را درک کرد - مانند شیخ‌اسماعیل حلبی و بابا فرج تبریزی - و سپس داماد شیخ روزبهان مصری شد. نجم‌الدین آموزگار یک سلسله کامل از عارفان، مفسران، فقیهان، محدثان، شاعران، فیلسوفان و دانشمندان جهان اسلام بود و شاگردان بسیاری را در طریقت کبرویه پرورش داد؛ مانند مجدالدین بغدادی، سیف‌الدین باخرزی، شیخ عطار و... فوایح‌الجمال، اصول العشره و رساله سایرالحایر از آثار معروف اوست. به باور بسیاری از پژوهشگران،

نجم‌الدین کبری و مریدانش به شیعه دوازده‌امامی گرایش داشته‌اند؛ زیرا ولایت از نظر آنها، به دوازده معصوم معطوف است و در تصوف، کمتر سلسله‌ای وجود دارد که با این قوت از ولایت شیعی سخن گوید (نصیری و درودگر، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۳۷).

ب) مجدالدین بغدادی (۵۴۴-۶۰۷ ق.)

او در سال ۵۴۴ یا ۵۵۶ قمری در خوارزم به دنیا آمد. در کودکی تحت سرپرستی پدرش بود و مانند او در علم طب مهارت یافت. ابتدا در دربار بود؛ اما پس از زیارت قبر ابوسعید متحول شد و به دربار پشت کرد. پس از همت در وادی طلب و جذبۀ الهی، به خدمت نجم‌الدین کبری درآمد و پس از پانزده سال شاگردی وی، در حل و نقد اسرار برآمد. استاد رضی‌الدین علی لالا، نجم‌الدین رازی و شیخ عطار بود. اثر اصلی او کتاب *تحفه‌البرره* به زبان عربی در موضوعات تصوف و عرفان است.

ج) نجم‌الدین رازی (۵۷۳-۶۵۴ ق.)

در سال ۵۷۳ قمری در شهر ری متولد شد و در سال ۶۵۴ قمری در بغداد درگذشت. اشعری‌مذهب بود و نسبت به اهل سنت تعصب شدید داشت. همچنین نسبت به فلاسفه دشمنی می‌ورزید. تصوفش عاشقانه - عابدانه و حدّ میان زاهدان و مجذوبان بود. به گفته *نجات‌الانس*، «نجم‌الدین کبری شیخ وی بوده که او را به شیخ مجدالدین حواله کرده است» (جامی، ۱۳۸۲: ۴۳۵). *مرصاد‌العباد* اثر اصلی او در پنج باب و چهل فصل تنظیم شده است. او در این کتاب به موضوعات مختلفی مانند خلقت ارواح، مدارج ملکوتیان، ظهور عوالم مختلف، حجاب‌های نفس و غیره پرداخته است. نجم‌الدین رازی در این کتاب، هنگام ذکر موضوعات مختلف عرفانی، به نقش و جایگاه شیخ در عرفان اسلامی اشاره کرده و وجود او را برای رساندن سالک مرید به مراحل کمال لازم شمرده است.

هرکدام از عارفان یادشده، در کنار عرفان نظری و عملی و هنگام ذکر دقایق و نکات عرفانی، به سلوک سالک و تربیت وی نیز توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ زیرا از نظر آنان تا سالک با ریاضت‌های نفسانی و مجاهدت‌های بسیار، خود را به آداب اسلامی و فضایل انسانی متخلق نکند، سلوک صحیح و واقعی ممکن نخواهد بود؛ حتی ذکر تجربیات عرفانی که بیشتر با زبان سکر بیان شده است - نجم‌الدین کبری نسبت به دو عارف دیگر در این زمینه قوی‌تر است - بیشتر با رویکرد پروراندن سالک صورت گرفته است تا بتواند منازل و مقامات عرفانی را به خوبی سپری کند. غالب این اصول و آداب، برگرفته از قرآن کریم، سنت نبوی و سخنان و تعلیمات دیگر عارفان بزرگ اسلامی است.

۱-۱ اهداف و ضرورت‌های پژوهش

هدف این پژوهش بررسی جایگاه سالک در نگاه سلسله کبرویه است. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های عرفان، تربیت و پرورش سالکان و توجه به سلوک و پروراندن آنها برای رسیدن به مراتب بالای معرفت است؛ سلسله کبرویه نیز از این امر مستثنا نیست؛ دانستن شیوه تربیت مریدان و جایگاه سالک در این سلسله بسیار مهم است. از ضرورت انجام این مقاله آن است که پژوهشی دقیقی در این باره از منظر کبرویه انجام نشده است؛ درواقع بررسی این مطلب به فهم دقیق‌تر آموزه‌های این سلسله کمک می‌کند و در شکل‌دادن به درک جایگاه این موضوع در سراسر عرفان ایران نیز یاری خواهد کرد.

۲-۱ روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و براساس تحقیق کتابخانه‌ای است که با مراجعه به منابع اصیل این سلسله انجام شده و سپس دسته‌بندی، تحلیل و تبیین جایگاه سالک در این طریقه تبیین شده است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

درباره موضوع این مقاله، هیچ پژوهش و تحقیق مشابهی انجام نشده است؛ یعنی درباب ویژگی‌های مرید و سالک در این سلسله و آداب سلوک سالکان این طریقه نمی‌توان پژوهش مستقل و واحدی را معرفی کرد؛ غالب تحقیق‌ها درباره خود طریقه و گرایش‌های شیعی آنان است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

- «رفتارشناسی سالک در مصیبت‌نامه عطار براساس آزمایش رنگ ماکس لوشر»، نوشته فرشته ناصری (۱۳۹۸)؛

در این مقاله، درباره عنصر رنگ و مراحل سیر سالک برای رسیدن به قرب الهی بحث شده است.

- «سلوک طوایف در عرفان» (با رویکرد به مرصادالعباد نجم‌الدین رازی) نوشته محمدحسین صابینی و همکاران (۱۳۹۳). به گفته نویسندگان این مقاله، عرفان یعنی شناخت خدای متعال، صفات و افعال او؛ شناختی که نه از راه فکر و استدلال، بلکه با ادراک قلبی و دریافت باطنی حاصل می‌شود.

- «گرایش‌های شیعی کبرویه» نوشته محمد نصیری و محمد درودگر (۱۳۹۳). این مقاله به جریان‌شناسی عرفان شیعی پرداخته و آن را به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم کرده است؛ همچنین سلسله‌های عرفانی از جمله کبرویه را جزو عرفان شیعی دانسته است؛ زیرا همه این سلسله‌ها به اعتقاد نویسندگان مقاله، از عرفان اصیل شیعی سرچشمه می‌گیرد که پیامبر اکرم و اهل بیت سرشاخه اصلی آن به شمار می‌روند.

- «مکتب کبرویه» نوشته ابوالقاسم سلامیان (۱۳۵۳). نویسنده در این مقاله، به زندگی‌نامه نجم‌الدین کبری و استادان و شاگردان وی اشاره می‌کند و اندکی به دیدگاه نجم‌الدین درباره اصول طریقت و ویژگی‌های سلوک می‌پردازد؛ همچنین به آثار و تألیفات او و موضوعات این آثار اشاره کرده است. چنانکه دیده می‌شود هیچ‌کدام از مقالات یادشده به موضوع این مقاله نپرداخته‌اند.

۲- بحث اصلی

نجم‌الدین کبری و مجدالدین بغدادی و نجم رازی ویژگی‌های متعددی را در منظومه فکری خود برای پرورش سالک برشمرده‌اند که در آثارشان پراکنده است. برای بهره‌گیری بهتر و نظام‌مندتر کردن مطالب از سه رویکرد امور و ارزش‌های فردی، اجتماعی، و روحانی - غیبی به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱ امور و ارزش‌های فردی

در سلسله کبرویه، سالک ابتدا باید از نظر فردی، ویژگی‌هایی را به دست آورد تا بتواند برای مراتب سلوک، خود را آماده کند. برخی از این ویژگی‌ها بر اوصاف جسمانی و برخی بر رعایت ضوابط و اصول اخلاقی ناظر است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۱-۱ ویژگی‌های جسمانی و شخصی

مرید یا سالک باید بر شیوه خور و خواب خود نظارت کند و با خاموشی‌گزیدن، قوای جسمانی و شخصی خود را تربیت کند تا اهلیت ورود به مراتب عرفانی و سلوک را به دست آورد.

- از غذا کاستن

سالک باید به شیوه غذا خوردن خود و کم کردن و کاستن آن توجه کند. «اول کم خوردن و به تدریج از آن دست برداشتن؛ چه آن که غذاست که به وجود عاریتی کمک می‌کند و نفس و شیطان را در خواسته‌های آنان مدد می‌نماید و آنگاه که غذا رو به کاستی گذارد، از نیروی آنان کاسته می‌شود» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۶۷) و با این کار، جسم و کالبد بهتر رام سالک می‌شود. همچنین در رساله سائرالحایر (همان، ۱۳۹۰: ۴۴)، شرط دهم سلوک، کم کردن غذاست که فوایدی بر آن مترتب است: به‌جا آوردن فرمان حق، جزو بندگان خاص حق شدن، انفاق به مستحقان، دور شدن از محدوده حیوان بودن، غلبه بر نفس و سیر آسان طریق حق از آن جمله است. امام علی (ع) می‌فرماید: «کم خوری، مایه گرامی داشتن بیشتر خویش است و سلامت را بیشتر استمرار می‌بخشد» (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰: ۶۸۱۹).

- خواب و بیداری

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرکس که خداوند را بسیار تسبیح گوید و به بزرگی یاد کند و در عوض به مقدار کم بخورد و بیاشامد و بخوابد، فرشتگان مشتاق او می‌شوند» (ورام، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۶). نجم‌الدین کبری شرط نهم سلوک را ترک خواب دانسته؛ مگر به قدر ضرورت و اضطرار؛ همچنین فوایدی برای آن برشمرده است که به برخی از آن اشاره می‌شود: موجب تشبه یافتن به اخلاق ملائکه است؛ سیر در بیداری صورت می‌گیرد؛ بیداری نشان محبان است؛ بیداری نشان خوف و رجا و سبب دوام ذکر است؛ خواب از مقام خاصگیان می‌اندازد؛ سالک در ستایش حق درمی‌آید؛ محروم‌نماندن از نزول حقیقت؛ بازنماندن از توبه مقبول؛ خواب اضطراری به مشاهده می‌انجامد؛ رفتن و آمدن جان را در بیداری می‌توان مشاهده کرد؛ پرواز جان علوی. وقتی سالک به این مراتب دست می‌یابد، حواس ظاهری به ضعف رومی گذارد و حواس باطنی و قلبی تقویت می‌شود (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۶). «سالک در آغاز سلوک، دست از خواب می‌کشد و به اختیار خود نمی‌خوابد تا اینکه رقبای رحمت او را به بستر خواب می‌برند؛ او درحالی که پهلو بر بستر نهاده، بیدار است و یا خود را درحالی که در سجود است، بیدار مشاهده می‌کند. سالک در ادامه سلوک نیز پهلو بر بستر نمی‌نهد و هرگاه به اختیار خود بخوابد، لشکرهای ذکر از همه طرف، به‌ویژه از جانب فوقانی اطراف او را احاطه می‌کنند...» (همان، ۱۳۶۸: ۱۸۸).

- خاموشی گزیدن

نجم‌الدین کبری شرط دوم سیر و سلوک را خاموشی می‌داند که فوایدی دارد و سالک را برای مراتب بعدی سیر و سلوک معنوی و روحانی مهیا می‌کند؛ از آن جمله است: نجات در روز قیامت؛ به سخن درآمدن زبان دل؛ نجات از دوزخ؛ مخالفت با نفس؛ شنیدن کلام حق؛ گشوده شدن خزاین حکمت‌ها؛ گشوده شدن زبان به گفتن حق؛ تداوم یافتن ذکر حق به زبان و دل (همان، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۱). امام صادق (ع) درباره فواید خاموشی می‌فرماید: «صمت و خاموشی، طریقه اهل تحقیق و شعار کسانی است که با دیده بصیرت در حقایق ثابت و استوار جهان می‌نگرند؛ کسانی که در حقایق ماسبق و زمان‌های گذشته غور و بررسی کرده و حقایقی را بیان می‌کنند که قلم‌ها ننوشته و در کتاب‌ها نیامده است» (گیلانی، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

چنانکه دیده می‌شود، سالک با تربیت جسم و نفس خویش و رعایت این ضوابط و اصول، آماده ورود به مراحل سلوک می‌شود.

۲-۱-۲ ویژگی‌های عاطفی و اخلاقی

در این سلسله، برخی از ویژگی‌های اخلاقی و عاطفی برای تربیت و تعلیم سالک توصیه می‌شود؛ نکاتی مانند داشتن اخلاص در کارها، صبر و شکیبایی، دوری از هوای نفس، به‌کار بستن عقل و خرد، جمعیت خاطر و نیز دسته‌ای از صفات که مرید را در رسیدن به هدف یاری کند.

- داشتن اخلاص در همه کارها

اخلاص نقطه مقابل ریاست است؛ وقتی انسان به درجه اخلاص می‌رسد که روح و قلب خویش را کاملاً از سیطره شیطان جدا کند و از دام او رهایی یابد. به نظر نجم‌الدین کبری، سالک حتی از اظهار اخلاص خویش نیز باید بپرهیزد تا لحظه‌ای از توجه به حق غافل نشود و عبادات خویش را خالصانه برای او انجام دهد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۹۳). شیخ صدوق یکی از فواید داشتن اخلاص را خضوع تمام ماسوی‌الله در برابر انسان مخلص می‌داند (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۹).

- داشتن صبر و شکیبایی در همه امور

قرآن کریم بر داشتن صبر در مقابل مصائب و گرفتاری‌ها بسیار تأکید کرده است. این واژه و مشتقات آن ۱۰۳ بار در قرآن به کار رفته است؛ از ویژگی‌های مؤمنان آن است که یکدیگر را به داشتن صبر سفارش می‌کنند (و تواسوا بالصبر). پیامبر نیز می‌فرماید: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الْمُعْصِيَةِ» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۵).

نجم‌الدین در اصول‌العشره صبر را به گونه‌های مختلف تقسیم کرده است که سالک با به‌کارگرفتن آنها، طی طریقت را زودتر پشت سر می‌گذارد. این صبر از نظر وی «بیرون آمدن است به اختیار از حظوظ نفس به کوشش و رنج و مقاسات شدت، چنانچه به موت طبیعی بیرون آید شخص از آن و ثبات‌ورزیدن بر بازیستادن نفس را از آن چیزها که به آن الفت گرفته و دوست داشته» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳: ۷۱).

- دوری از هواهای نفسانی

از نظر عارفان، انسان ابتدا باید ویژگی‌ها و صفات نفسانی خویش را بشناسد و به تزکیه و تصفیه آنها پردازد تا بتواند مراحل سلوک و رسیدن به حضرت حق را با موفقیت سپری کند. تا هنگامی که سالک نفس سرکش خویش را رام نکند و غرایز و شهواتش را مهار نکند و روی دل را به سوی قبله حقیقی نگرداند، نمی‌تواند عارف حقیقی باشد. امام هفتم می‌فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز نفس خود را به محاسبه نکشد. اگر عمل نیک انجام داده، بر آن بیفزاید و اگر کار زشتی مرتکب شده، از خدا آمرزش بخواهد و به سوی او بازگردد؛ یا هشام! لیس من من لم يحاسب نفسه في كل يوم فان عمل حسناً استزاد منه و ان عمل سيئاً استغفر الله منه و تاب اليه» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۹۲).

نفس در بیان عارفان مراتبی دارد. نجم‌الدین کبری نفس را به سه نوع تقسیم می‌کند:

الف) نفس اماره: نفس عمومی است که همه مردم آن را دارند و تیرگی و تاریکی مطلق است. اگر ذکر حق تعالی در آن قرار گیرد، آن را منور می‌کند.

ب) نفس لوامه: این نفس هنگامی ظهور می‌کند که خانه وجود را مملو از تاریکی و نجاست ببیند؛ بنابراین برای پاک کردن آن و بیرون کردن رذایل اخلاقی، دل را به ذکر حق تعالی و توجه به حق ملزم می‌کند؛ تاجایی که

موانع رسیدن به پیشگاه حق برطرف شود.

ج) نفس مطمئنه: این نفس ظاهر می‌شود تا خانه وجود را به بهترین صفات و زیورات مزین کند و آن را برای نزول اجلال سلطان (حضرت حق) فراهم گرداند. هنگامی که حق در آن متجلی شد، برای نفس آرامش و اطمینان حاصل می‌شود (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۸).

هرکدام از این نفس‌ها علامتی دارد؛ برای مثال نفس اماره به شکل ابری سیاه و وحشتناک است و نفس لوامه مانند خورشید سرخگون ظاهر می‌شود؛ چنانکه صورت سالک گرمی آن را احساس می‌کند. نفس مطمئنه نیز گاهی مانند چشمه بزرگ ظاهر می‌شود و از آن انواری می‌درخشد و اگر سالک فانی گردد، دایره چهره‌اش که از نور صافی تشکیل شده و مانند آئینه صیقلی است، ظهور می‌کند (همان: ۱۱۸-۱۱۹ و ۲۴۶).

نفس نیز هرگاه به آتش‌های هوا و شهوت و به حرارت شیطان برسد، به حرکت درمی‌آید و سپس همه اعضا و جوارح آدمی را در دست ستمکاری خویش قرار می‌دهد و غذاهای روحانی را از وی باز می‌دارد (همان: ۲۴۶).

مجدالدین نیز بر مبارزه شدید با هوای نفس و اهمیت نفس مطمئنه برای رسیدن سالک به سعادت حقیقی بسیار تأکید دارد (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۶۹). به گفته او سالک می‌تواند ماهیت نفس را به قلب تغییر دهد که این جز با زدودن کدورات از قلب حاصل نمی‌شود. هنگامی که نور حق بر دل تابید، آرامش حاصل می‌شود. سالک برای آرامش نفس باید کمال مراقبه را در خود ایجاد کند (همان). حقیقت سلوک از نظر وی بر دو اصل استوار است: غلبه بر نفس و تربیت روح (همان: ۱۵۸).

نجم رازی نیز برای نفس و مراتب آن در سلوک الی‌الله ارزش ویژه‌ای قائل است: «چون نفس انسان که مستعد آیینگی است، تربیت یابد و به کمال خود رسد، ظهور جملگی صفات حق در خود مشاهده کند؛ نفس خود را بشناسد که او را از بهر چه آفریده‌اند. آنگه حقیقت «من عرف نفس فقد عرف ربّه» محقق او گردد. باز داند که او کیست و از برای کدام سر، کرامت و فضیلت یافته است» (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۳).

البته نفس برای رسیدن به کمال مرتبه صفای آیینگی، باید مسیرها و گردنه‌های خطرناکی را طی کند و این جز با رفتن در جاده شریعت و طریقت میسر نمی‌شود.

- جمعیت خاطر

سالک برای موفقیت در مراحل سلوک، به خاطری آرام احتیاج دارد؛ زیرا بدون جمعیت خاطر، این مسیر معرفت طی نخواهد شد. در روایات اهل بیت، فراوان تأکید شده است که مؤمن یک هم و غم بیشتر نداشته باشد: «اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا».

در حدیث معراج آمده است: «ای احمد! اهتمام را یکی نما و زبان را یک زبان ساز» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸: ۷۴). سالک به دنبال رسیدن به توحید و درک مراتب آن است و این جز با جمعیت خاطر فراهم نمی‌شود. نجم‌الدین کبری نیز می‌گوید: «هرگاه دل سالک به جانب عرش الهی تمایل یابد، عرش هم متقابلاً به سوی دل توجه و تعطف می‌نماید و در این موقع الطافی فی مابین قلب و عرش ایجاد می‌گردد و حقیقت جمعیت به حصول می‌پیوندد...» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۲۶).

- به کارگیری عقل هنگام دیدن حقایق

عقل سلیم نیز در سیر و معرفت‌شناسی اهمیت دارد. به نظر نجم‌الدین کبری، حس ممکن است گاهی در

نشان دادن حقیقت به عقل، به بی‌راهه رود و واقعیت را نشان ندهد و طوری عقل را تحت تأثیر قرار دهد که او را به تصدیق آن کذب وادارد؛ در نتیجه عقل برای مدتی طولانی، از هرگونه تصرف دست بردارد و از عالم صور و خیال روگردان شود؛ از نظر معرفت‌شناسی، درجه شناخت حسّی ضعیف‌ترین مرحله معرفت است. البته بین افراد یا اصناف شناخت حسّی، برخی بر بعضی رجحان دارد و از اینجاست که گفته می‌شود: شنیدن کی بود مانند دیدن (لیس الخیر کالمعاینه) (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۷۸). عقل در این زمان باید معانی را که در ضمن رنگ‌های مختلف آشکار می‌شود با نیروی بصیرت خود دریافت کند و در چشمه‌های آن معانی که قلب است، فنا شود تا رنگ حیات قلبی متجلی شود (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۰۴).

– چند صفت دیگر

صفات دیگری که عارفان یادشده با استناد به سخنان دیگر عرفا در این دسته به‌طور ضمنی بدانها اشاره کرده‌اند، عبارت است از:

– دائم‌الوضو بودن (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۶۸؛ نجم رازی، ۱۳۷۶: ۱۳۸)؛

– روزه‌بودن دائم (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۶۹)؛

– توبه همیشه‌گی و داشتن حزن و اندوه (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۲۰۰ و ۲۱۸)؛

– به یاد مرگ بودن (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۲۱۵)؛

– پوشیدن جامه سفید و اهمیت دادن به آن (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۱۳۴-۱۴۱)؛

– رفع هرگونه آلودگی ظاهری؛

– رسیدن به دین واقعی با نظافت؛

– دورشدن آلودگی از روح؛

– خاموش کردن آتش نفسانی؛

– پیوستن به اسباب حیات؛

– پوشیدن سلاح اهل ایمان؛

– افزوده شدن نور؛

– ظاهر کردن علامات ایمان بر خود (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۲).

۲-۲ امور و ارزش‌های اجتماعی

سالک برای رسیدن به مقصود، باید برخی ارزش‌های اجتماعی را نیز در نظر داشته باشد. البته این ارزش‌ها جدا از مراتب پیشین نیست. در سلسله کبرویه، به این صفات توجه ویژه می‌شود و هریک از عارفان منظور در روش تربیتی خود برخی از آنها را برشمرده‌اند. دل‌ن بستن به دنیا، اهمیت سفر، مشورت با شیخ، همنشینی با صالحان و دوری از بدکاران و نیز ذکر اوصاف و سلوک طبقات و قشرهای مختلف جامعه از آن جمله است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۲-۲-۱ دل‌ن بستن به دنیا

در متون عرفانی و تعلیمی، دل‌ن بستن به دنیا و وابستگی بیش از حد به آن مذمت می‌شود و این مطلب از قرآن و

روایات سرچشمه می‌گیرد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»؛ «ایشان کسانی هستند که متاع چندروزه دنیا را به نعم آخرت خریده‌اند و به عذاب ابدی گرفتار شده‌اند؛ نه عذاب ایشان تخفیف داده می‌شود و نه کسی ایشان را یاری می‌کند» (بقره: ۸۶).

پیامبر اکرم (ص)، ائمه، عارفان اسلامی و بسیاری از شاعران در آثار خود، به مذمت دنیا و لزوم پرهیز از ظواهر آن پرداخته‌اند. امیرمؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید: «هان! زندگی چندروزه دنیا شما را فریب ندهد که دنیا خانه‌ای است پر از رنج و بلا و محنت و عنا؛ و پیرایه‌ای است ناپایدار و عجزه‌ای است مکار؛ حالاتش متزلزل و منقلب و ساکنانش مشوش و مضطرب و...» (نراقی، ۱۳۸۹: ۲۶۱ به نقل از نهج البلاغه: ۷۱۶).

دنیا از دید عارفان اسلامی، از بزرگ‌ترین حجاب‌های نفسانی به شمار می‌آید؛ زیرا محل و جایگاه جسم است که سالک الی‌الله باید ابتدا دل‌بستگی و محبت دنیا را از دل خویش بزدايد تا بتواند مراحل بعدی را با موفقیت سپری کند. نجم‌الدین کبری حب دنیا را بی‌ارتباط با اغوای شیطان نمی‌داند. او در حکایتی از حضرت عیسی (ع) چنین نقل می‌کند که آن حضرت در هنگام خواب، خشتی در بالین خویش قرار داده بود، شیطان را مشاهده کرد که به طمع گمراه کردن او به آن حضرت رو آورده بود؛ بنابراین خشت را به دور افکند تا شیطان را از خود دور کند. نجم‌الدین چنین نتیجه می‌گیرد که همین اندازه دل‌بستگی به متاع دنیا، ممکن است انسان را از راه حق دور کند (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۹۴-۹۵). از نظر او، بهترین کار برای رهایی از دام‌های دنیا، پرهیزکاری و زهد است.

مجدالدین نیز با استناد به آیه «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...» (آل‌عمران: ۱۵۲)، افراد را به دو دسته تقسیم می‌کند: طالبان دنیا و طالبان آخرت؛ او به نقل از شبلی می‌گوید طالبان دنیا بیش از خواهندگان آخرت هستند. انسان در ابتدا فقط به دنیا نظر دارد و اگر خداوند او را از خواب غفلت بیدار کند، به آخرت که جایگاه حقیقی و وطن اصلی اوست، علاقه می‌یابد. طلب کردن آخرت، خواسته ویژه قلب است و طلب کردن دنیا، از ویژگی‌های نفس به شمار می‌آید. طالب صرف دنیا، عیش و لذت آخرت را بر خود حرام می‌کند؛ بنابراین انسان باید به اندازه رفع نیازهای ضروری از دنیا خود را بهره‌مند کند (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۱۰۱-۱۰۲).

نجم رازی نیز با آوردن استعاراتی زیبا، به مذمت دنیا پرداخته است. از نظر وی، یکی از ویژگی‌های پادشاه خردمند و باسعادت که از جانب حق تأیید شده، آن است که «به نور فراست شاهانه، نظر کند اندر احوال زمانه که این گنده پیر غدار و این بی‌وفای مکار، از ابتدای عهد فلک دوار تا انتهای کار روزگار، چندین هزار برنای چون نگار و جوان چون نوبهار را شوهر گرفت و به یک دست هریک را به هزاران نشاط و ناز در بر می‌کشد و به دیگر دست، خنجر قهر باز برمی‌کشد. کدامین سر بر بالین خود یافت که نبرید؟ کدام شکم پر کرد که ندرید؟... کدام دوست را بخواند که نه به در دشمنی بیرون راند؟ کدام عزیز را بنواخت که نه به مذلتش بگداخت؟ کدام بیچاره را امیر کرد که نه عاقبتش اسیر کرد؟ کرا در مملکت وزیر گردانید که نه چون مملکتش زبر و زیر گردانید؟ کرا به شهریاری بر تخت شاهی نشاند که نه چون تخته شطرنجش با شاه برافشاند؟ تا چون به دیده اعتبار، بدعهدی دنیای ناپایدار و بی‌وفایی سپهر مکار مشاهده کند، به رسن غرور او فرا چاه نشود و به زخارف جاه و مال و تنعم دو روزه فانی گمره نگردهد و یقین شناسد که چون با دیگران وفا نکرد، با او هم نکند. پس بر خود و بر خلق خدای از بهر جهان عاریتی ستم نکند که دنیای بی‌وفا سربه‌سر آزار موری نیرزد؛ چرا عاقل از بهر

او آزار خدای و خلق بورزد؟» (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۴۴۲-۴۴۴).

۲-۲-۲ اهمیت سفر در تربیت سالک

در قرآن کریم و روایات اسلامی، بر سیر و سفر و گرفتن درس عبرت از وقایع روزگار بسیار تأکید شده است. پیامبر می‌فرماید: «سَافِرُوا فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَعْنَمُوا مَالاً أَفَدْتُمْ عَقْلًا؛ مسافرت کنید. در سفر اگر نفع مالی عایدتان نشود (دست‌کم) از فواید عقلانی و تجربی آن بهره‌مند خواهید شد» (طبرسی، ۱۳۷۶: ۲۴۰).

مجدالدین در رساله در سفر، سفر را در سه وجه می‌داند: سفر عوام، سفر خواص، سفر خاص‌الخاص. سفر عوام، سیاحت اقلیم است که یا برای کسب لذات نفسانی است یا برای گرفتن عبرت از روزگاران گذشته که وجه دوم برای سالک اهمیت دارد. سفر خواص نیز سفری از ملک به ملکوت است؛ از ظاهر به باطن؛ از صور به معنا و از شهادت به غیب. سفر خاص‌الخاص نیز هر دو را شامل می‌شود؛ یعنی هم سفر در عالم ملک و هم سفر در عالم ملکوت. او در این رساله، به سفر عوام اشاره کرده که سیاحت اقلیم است. این نوع سفر برای دو طایفه است: یکی برای کسانی که گرفتار حجاب‌های طبیعت گشته و در دام شهوات افتاده‌اند که این سفر باعث می‌شود تا به افراد دیگر فخرفروشی کنند و به لذات نفسانی پردازند؛ اما برای طبقه دوم که دید باطنی دارند، دیدن وقایع در سفر، باعث گرفتن عبرت و روشن شدن بیشتر دلشان است تا از گرفتار شدن در دام شیطان و هوای نفس رهایی یابند (مجدالدین بغدادی، ۱۳۵۶: ۷۱).

۲-۲-۲ مشورت با شیخ و اطاعت از اوامر او در همه مراحل سلوک

مرید سالک در طی مراحل و مقامات سلوک، در همه حال به وجود شیخ و راهنمایی‌های او نیاز دارد. او که در این مسیر مانند مرده‌ای در دست غسل یا طفلی تحت تربیت پدر خویش است، هیچ‌گونه اختیاری از خود ندارد و کاملاً تحت ولایت شیخ قرار دارد. نجم‌الدین در فوایح، به موضوع ترک اختیار اشاره دارد؛ اینکه سالک اختیار خود را تحت اختیار شیخ خویش درمی‌آورد و با حمایت او، از هرگونه خطری در امان است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۸۹). امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا الْأَرْبَعَةِ... فَأَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي تُشَاوِرُهُ عَاقِلًا، وَالثَّانِي أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا، وَالثَّالِثُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُؤَاخِيًا، وَالرَّابِعُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ؛ مشورت تنها با چهار شرط سودمند است: نخست اینکه مشاور تو عاقل باشد. دوم آزاده و باایمان و سوم دوست علاقه‌مند و دلسوز باشد. چهارم اینکه او را بر سر خود آگاه سازی تا آگاهی او نسبت به موضوع مورد مشورت همچون آگاهی تو باشد» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۰۳).

مجدالدین نیز عبودیت را منحصر به تصرف و تربیت شیخ می‌داند؛ فقط او می‌تواند با نیروی باطنی خود، مرید را از خواص مفردات اجزایش جدا کند (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۱۰۶). از نظر وی حتی افراد کامل هم بدون وساطت شیخ به بی‌راهه می‌افتند و نور شیخ مانند نور خورشید، باطن مرید را که به صفات بشری تاریک است، منور می‌کند و قلب شیخ مانند آینه، نور حق را در دل مرید می‌تاباند و مرید از باطن و حقایق اشیاء آگاه می‌شود (همان: ۱۰۷-۱۰۸). مرید پس از مجاهده و انجام نوافل، ممکن است نوری در دلش ایجاد شود که به گفته مجدالدین، از شیخ احساس بی‌نیازی کند و دچار آفت خودبینی گردد؛ بنابراین شیخ با دادن ذکر مخصوص به مرید، شرّ مکر و وسوسه شیطان را باطل می‌کند و سایه شیخ، شیطان را از مرید دور می‌کند (همان: ۱۰۷-۱۱۱).

نجم‌الدین رازی با استناد به آیه ۶۷ سوره کهف، به مقام خضر در هدایت باطنی حضرت موسی^(ع) اشاره می‌کند. همچنین به احتیاج کلیم‌الله در اول رسالت به خدمت ده ساله به شعیب، براساس سوره قصص، اشاره دارد. او به حدیث «الشیخ فی قومه کالنبی فی امته» از پیامبر^(ص) بسیار اهمیت داده است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۶: ۲۲۶) و بعد از عنایت حق، هدایت و پرورش پیامبر و شیخ را ملاک سلوک قرار می‌دهد (همان: ۲۲۸). از نظر او، مرید سالک در رابطه با شیخ باید به این امور توجه داشته باشد:

- ۱) دوام سکوت (با هیچ کس سخن مگوید؛ مگر با شیخ)؛
- ۲) مراقبت دل شیخ کردن (پیوسته دل با دل شیخ داشته باشد و از دل او مدد طلبد؛ زیرا نفحات الطاف الهی ابتدا از دریچه دل شیخ به دل مرید می‌رسد)؛
- ۳) ترک اعتراض هم در برابر خداوند و هم در برابر شیخ؛ یعنی تسلیم واقعی مرید در همه مراتب و مقامات سلوکی (همان: ۲۸۵-۲۸۶).

او همچنین دلایلی برای سالک برمی‌شمرد که ضرورت پیروی از شیخ و مراد را نشان می‌دهد:

- ۱) همچنان‌که راه کعبه ظاهر است و بدون دلیل و راهنما پیموده نمی‌شود، راه کعبه حقیقت را نیز بدون راهنمایی شیخ نمی‌توان پیمود.

- ۲) در راه حقیقت نیز مانند راه‌های دنیایی، دزد وجود دارد (مانند مشتبهات نفسانی) که بدون راهنمایی صاحب ولایت نمی‌توان به درستی آن را پیمود.

- ۳) آفات و شبهات و لغزش‌ها در این راه بسیار است و شیخ سالک را از هلاکت نجات می‌بخشد.
- ۴) ابتلائات و امتحانات در این راه بسیار است و شیخی باید تا سالک را از توقف و سستی بازدارد و انگیزه و شوق دوباره را در او زنده کند.

- ۵) علل و امراضی برای سالک در طی طریق وجود دارد که شیخ مانند طبیب حاذق، به معالجه آنها می‌پردازد تا سالک از طی طریق بازماند (همان: ۲۲۸-۲۳۵).

مجدالدین به‌طور گسترده‌تر به این موضوع پرداخته است. او به حقیقت ارادت و نیازمندی مرید به مراد اشاره می‌کند و به ویژگی‌ها و شرایط مرید از نظر ابوسعید ابوالخیر می‌پردازد که به‌طور خلاصه عبارت است از: خردمند و فهمیده بودن؛ مخالف با نفس؛ تیزگوش بودن؛ نورانی بودن دل؛ راست‌گویی؛ وفای به عهد؛ سخاوت‌مند بودن؛ نگاه‌دارنده سر؛ اندرز‌پذیر بودن؛ متحرک و همیشه بیدار بودن (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۹۹-۱۰۰).

این اوصاف و توصیه‌ها بیش‌وپیش از آنکه عرفانی باشد، تربیتی و پرورش‌دهنده است و جزو ضروریات مراتب سلوک دانسته می‌شود.

۲-۲-۴ همنشینی با صالحان و دوری از بدکاران

دین اسلام به همنشینی با افراد سالم و شایسته بسیار تأکید می‌کند؛ زیرا تأثیر مستقیم در سرنوشت فرد دارد. قرآن کریم نیز در آیات مختلف به این مهم تأکید دارد؛ از جمله می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبُئْسَ الْقَرِينُ» (زخرف: ۳۸) امام سجاد^(ع) نیز می‌فرماید: «مجالسه الصالحین داعیه الی الصلاح؛ همنشینی با صالحان به صلاح و رستگاری می‌کشاند» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۰).

نجم‌الدین کبری در رساله سائرالحایر، شرط هشتم سلوک را همین مطلب می‌داند. او با استناد به حدیثی از

پیامبر (ص) می‌گوید: «مَثَلُ هَمْنَشِينٍ نِيكَ مِثْلَ عَطَارٍ يَشُدُّ؛ اِذَا رَاحَ عَطْرُ خُودِ شَيْءٍ بِهٖ تُوْنِدُهٗد، بُوِي خُوشٍ دَر تُوْ گيرد و مَثَلُ هَمْنَشِينٍ بَدِّ مِثْلِ اَهْنٰگَر يَشُدُّ كِه اِگَر اَتَشُ وِي تُوْ رَا بِنَسُوْزَانَد، بُوِي دُوْدُ دَر تُوْ گيرد» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۳۸).

۲-۳ امور و ارزش‌های روحانی و معنوی و غیبی

سالکِ مخاطب با عمری مجاهدات و ریاضت‌های نفسانی به صفات و کمالات اخلاقی و اجتماعی دست می‌یابد و در واقع تحت تربیت شیخ خویش، متخلق به این صفات می‌شود و مراحل سه‌گانه تخلیه، تحلیه و تجلیه را با موفقیت سپری می‌کند؛ پس از این مراحل نوبت به ارتباط با عالم غیب و رسیدن به اقصی مقصد مرتبه سلوک می‌رسد که همان قرب الهی است. برخی از نکات تربیتی برای مخاطب سالک، آماده‌کردن او برای رسیدن به ارزش‌های روحانی و غیبی است. در سلسله کبرویه، به محورهای مانند خلوت‌نشینی، ذکر، کشف و شهود، شناساندن حجاب‌های نفسانی، عشق و محبت، رسیدن به قلب سلیم، اهمیت سماع و رسیدن به مقام عصمت تأکید شده است.

۲-۳-۱ خلوت‌نشینی و فواید آن در مراحل سلوک

معانی خلوت، دوری‌گزیدن ظاهری و باطنی از غافلان است. محیی‌الدین در بیان انواع خلوت چنین می‌گوید: «عزلت را دو قسم است، عزلت مریدین بالاجسام از مخالطت اغیار و عزلت محققین به دل از اکوان» (ابن‌عربی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

خلوت عرفانی، دوری‌کردن از مردم برای متوجه‌کردن جان و دل به خداوند و سخن‌گفتن با او برای رسیدن به مقام قرب است و بر دو قسم است: خلوت ظاهری که همان خلوت بیرونی است که به قصد خودسازی صورت می‌گیرد و خلوت باطنی که حفظ دل از وساوس شیطانی، جمعیت خاطر و دائم در محضر حق بودن است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۵۵).

شرط ورود در خلوت از نظر نجم‌الدین کبری، دوری از خلق و پرداختن به اذکار قلبیه و قالبیه است. او در بیان مکاشفه‌ای از خود، با پرداختن بر این اذکار، شیطان را از خود دور کرده است: «شیطان بر من وارد شد و حيله‌ها برانگیخت و تشویش‌ها به جای آورد تا از خلوت بیرون خرامم و از یاد حق تعالی دست بردارم. در آن هنگام، شمشیر همت را که از غلاف بیرون آمده بود، مشاهده نمودم که از سر تا پا و از نیش تا قبضه‌اش الله‌الله نگاشته و حک شده بود و به وسیله آن، لشکر خاطره‌ها را که موجبات اعراض مرا از حق تعالی ایجاد می‌کردند، از خویش راندم...» (همان: ۹۵).

به اعتقاد او، سالک باید هنگام خلوت‌نشینی، مراقب دوستان و معاشران خود باشد تا او را از برکات این خلوت‌نشینی خارج نکنند که این موجب هلاکت وی می‌شود؛ بنابراین باید با تمام توان از آنان اعراض کند و رابطه‌اش را قطع گرداند. البته در تمام مدت خلوت‌نشینی‌ها، بی‌نیاز از شیخ و راهنمایی‌های او نیست؛ زیرا دعوت شیخ به خلوت‌نشینی سالک برای به انجام رساندن مراحل سلوک و پاک‌کردن باطن سالک از صفات مذموم نفسانی است (همان: ۱۸۹)؛ در نتیجه، خلوت‌نشینی و ارتباط دائم با حق داشتن از نظر نجم‌الدین کبری، یکی از ضروریات در سلوک الی‌الله و کشف حقایق ربانی است.

مجدالدین بغدادی نیز در تحفه، در اهمیت خلوت می‌گوید: «هرگاه باد تلقیح عنایت در دل مرید بوزد و

درخت طلب او سبز و خرم شود و شکوفه‌های آن شکوفا گردد، از شهوات دنیا و لذت‌های آن روگردان شود و نعمت‌های نابودشونده و زخارف ناپایدار آن را زشت انگارد، به دنبال آن از مردم به وحشت می‌افتد و از آمیزش با آنان احتراز نماید و خورشید علاقه‌مندی به آخرت و اهتمام به جهان دیگر، بر باطن او پرتو می‌افکند و تصمیم دارد از هر جهتی که متصور است، جلب خرسندی حق تعالی بنماید تا کارش به جایی می‌رسد که زمین بدان پهناوری بر وی تنگ می‌شود. این موقع است که خلوت را برمی‌گزیند و عزلت از خلق را بر دیگر خواسته‌ها برتری می‌دهد» (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۱۳۴).

به گفته مجدالدین، عده‌ای از مشایخ، پیروان خویش را به انجام دادن اربعینات می‌خواندند تا بین هر دو خلوتی، به استراحت پردازند؛ مانند ابونجیب سهروردی؛ اما عده‌ای دیگر مانند شیخ یوسف همدانی، پیروان خود را به خلوت دائم دعوت می‌کردند. مجدالدین نیز به مداومت دائم در خلوت تأکید دارد؛ اما استراحت بین دو خلوت را ترجیح می‌دهد؛ زیرا باعث اشتیاق و رغبت بیشتر مرید می‌شود (همان: ۱۵۸). او از قول پیامبر (ص) می‌گوید: «المؤمن الذي يخاط الناس و يصبر على اذاهم، خير من الذي لا يخاط الناس و لا يصبر على اذاهم؛ مؤمنی که با مردم آمیزش داشته باشد و در برابر آزار آنان شکیبایی ورزد، بهتر از مؤمنی است که با مردم آمیزش نداشته باشد و به آزار آنان تن در ندهد» (همان: ۱۶۲). براساس این حدیث، روش گروه اول درست‌تر است.

نجم‌الدین رازی نیز یک فصل از کتاب خود را به احتیاج سالک به خلوت و شرایط و آداب آن اختصاص داده است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۲۸۸). او بنای سلوک راه دین و وصول به مقامات یقین را بر خلوت و عزلت گذاشته است که همه انبیا و اولیا در ابتدای حال، داد خلوت داده‌اند تا به مقصود رسیده‌اند؛ چنانکه عایشه در حق پیامبر (ص) می‌گوید: «كان حُبِّ اليه الخلا؛ اول خلوت و عزلت بر دل خواجه شیرین گردانیدند» (همان: ۲۸۱).

۲-۳-۲ اهمیت ذکر در تربیت سالک

ذکر همان یاد خداست که سالک الی‌الله دائم باید با آن ارتباط داشته باشد و تنها ذکر زبانی (ورد)، ملاک نیست؛ بلکه منظور احساس حضور دائم سالک با خداوند در هر مکان و زمانی است؛ زیرا شیاطین پیوسته با تیرهای وسوسه، قلب انسان را هدف قرار می‌دهند و ذکر مانند سپر، شر آنها را دور می‌کند؛ در نتیجه، ضرورت دوام ذکر و ورد برای سالک اهمیت می‌یابد. امام صادق (ع) درباره پدر بزرگوارشان می‌فرماید: «پدرم دائم زبانش به ذکر لاله‌الاله مرطوب بود» (شیخ مفید، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۸).

ذکر اقسامی دارد مانند قالبی (جاری کردن ورد بر زبان بدون توجه به معنای آن)، اطلاقی (که عدد خاصی در آن شرط نشده باشد)، حصری (که عدد خاصی در آن شرط شده باشد) (بحرالعلوم، ۱۴۱۸: ۳۱۲).

ذکر در عرفان اسلامی، تحت تأثیر آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، نقشی اساسی در سیر و سلوک دارد و در هر طریقتی، آداب و جایگاه برای آن قائل‌اند؛ از جمله در طریقت کبرویه برای نفی ماسوی‌الله و اثبات هستی مطلق، به اذکار به‌ویژه ذکر لاله‌الاله توجه بسیاری داشته‌اند و هریک از عارفان این طریقت، دستورهای ویژه‌ای برای آن داده‌اند. نجم‌الدین در فوایح، ترکیب آتش ذکر را در برابر آتش شیطان قرار می‌دهد؛ این آتش، صاف و پاک است و با سهولت به سوی بالا حرکت می‌کند؛ اما آتش شیطان، تیره است و به‌کندی جابه‌جا می‌شود. آتش ذکر هیچ‌چیز را در تیرگی وجود باقی نمی‌گذارد. این یکی از معانی واقعی لاله‌الاله است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۷۲ و ۲۰۲).

نجم‌الدین کبری ذکر را به سه دسته زبانی، قلبی و سرّی تقسیم می‌کند که در نهایت ذکر، سلطنت عظیمی بر شخص پیدا می‌کند. این سلطنت همان نوری است که از بالای سر یا پیش روی سالک می‌درخشد و حالت تزلزل و بیم در سالک به وجود می‌آورد و او به سجده می‌افتد و توبه می‌کند (همان: ۱۱۶).

مجدالدین نیز نقشی مهم برای مداومت بر ذکر قائل است. همانگونه که گفته شد، وی ذکر دائم را یکی از شرایط خلوت می‌داند. در این حالت، سالک باید ذکر معین بگوید و از تذکر آن اظهار سستی و ناتوانی نکند. حضور قلب در این مواقع ضروری است؛ زیرا غافل‌بودن با حقیقت ذکر منافات دارد و ذکر مؤثر و معتبر، ذکر است که دل و زبان با هم موافق باشد. این ذکر باید در همه اعضا و جوارح اثر کند و خاطرات نفسانی را نفی و موجبات جمعیت خاطر را حاصل کند. اگر شخص ذاکر مواظبت کند، ذکر زبانی به ذکر قلبی تبدیل می‌شود و حاصل آن، اطمینان کامل قلب است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۱۳۷-۱۳۹).

نجم‌الدین رازی نیز در *مرصاد* به اهمیت ذکر و مداومت بر آن اشاره کرده است. او نور ذکر و نفی خواطر را در رهایی دل از تشویش نفس و وساوس شیطان مؤثر می‌داند: «خاصیت ذکر، هر کدورت و حجاب که از تصرف شیطان و نفس به دل رسیده بود و در دل متمکن گشته، از دل محو کردن گیرد. چون آن کدورت و حجاب گم شود، نور ذکر بر جوهر دل تابد، در دل وجل و خوف پدید آید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (سوره انفال، آیه ۲) و بعد از آن چون دل از ذکر شرب یافت، قساوت از او برخیزد و لین و رقت در او پدید آید: «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (سوره زمر، آیه ۲۳) (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

نجم‌الدین رازی نیز ذکر دل را بر ذکر زبانی ترجیح می‌دهد؛ زیرا «ذکر زبان مشوش‌کننده بود و هر وقت که دل از ذکر خود ایستد، زبان را به ذکر باید داشت تا دل به کلی ذاکر گردد...» (همان: ۲۷۸).

۲-۳-۲ کشف و شهود و مراقبه

مکاشفه و مشاهده (کشف و شهود) به مرتبه‌ای در مراحل سلوک گفته می‌شود که پرده‌های حجاب از دیدگان سالک کنار می‌رود و سالک بر باطن امور آگاه می‌شود. «کشف از سنخ علم حضوری است و قابل انتقال به دیگران نیست و در حوزه «من مکاشف» باقی می‌ماند» (فعال، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

مجدالدین بغدادی به مشاهدات و حالاتی که برای سالک اتفاق می‌افتد، اشاره دارد و چگونگی تشخیص میان مشاهده درست (واقعی) با مشاهده نادرست (خیالی) را بیان کرده است: «سالک مادامی که در حقیقت صفات نفس باقی باشد، از کمال حقیقت نفس هر چند هم بالمعاینه شاهد آنها باشد، برخوردار نخواهد بود. هرگاه از صفات نفس عبور کرد و به عالم قلب ارتقا پیدا نمود، بر اثر درخشش نور قلب که حقیقت ایمان است، به شناخت حقیقت صفات نفس و حقیقت صفات شیطان، نایل خواهد آمد... و هرگاه به عالم روح ارتقا پیدا کند، بر اثر درخشندگی نور روح، از حقیقت قلب و کمال آن خبردار خواهد شد...»؛ پس هرگاه به مقام عالی‌تری نائل آید و به عالم صفات الوهیت قدم گذارد و در سراپرده‌های عزت راه یابد، از نور حق تعالی استفاده کرده، بر اثر درخشش بی‌نهایت نور حق تعالی، از صفات ربوبیت او برخوردار گردد» (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۱۷۷-۱۸۰).

کشف از نظر نجم رازی، برطرف‌شدن پرده‌های حجاب از پیش چشم است که این پرده‌ها، هیجده هزار عالم و به روایتی هفتاد هزار و به روایت دیگر سیصد و شصت هزار عالم است و هم شامل حجب نورانی است و هم

حجب ظلمانی. نجم رازی نیز مکاشفات را در اصطلاح اهل سلوک، مدرکات پنجگانه باطنی می‌داند که مافوق این حواس ظاهری است. سالک با گذر از هر حجابی، دیده‌ای مناسب با آن مقام برایش گشوده می‌شود (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۵۷).

بر این پایه، مراتب کشف از نظر نجم رازی عبارت است از:

- کشف نظری: هنگامی است که دیده‌ی عقل گشاده می‌گردد و به اسرار معقولات مکاشف می‌شود. بر این کشف، نمی‌توان بسیار اعتماد کرد. بیشتر حکما و فلاسفه در این مقام مانده و به گمراهی افتاده‌اند.

- کشف دلی: همان کشف شهودی است.

- کشف سرّی (کشف الهامی): در این نوع کشف، اسرار آفرینش و حکمت وجود هر چیز مکشوف می‌شود.

- کشف روحی (کشف روحانی): روح در این کشف، به کلی صفا می‌گیرد و از کدورات جسمانی پاک می‌شود؛ بنابراین تمام درجات بهشت و جهنم و ملائکه و مکالمات آنها را مشاهده می‌کند. در این کشف، حجاب زمان و مکان وجود ندارد؛ بلکه دایره‌ی ازل و ابد نصب دیده می‌شود. بیشتر خرق عادات (کرامات) در این مقام پدید می‌آید.

- کشف خفی: فقط بر اهل دین است و بعد از کشف روحی پدید می‌آید و مخصوص افراد خاص درگاه حضرت حق است. در این مقام، روحی نورانی به بنده عطا می‌شود که با آن به عالم صفات خداوندی راه می‌یابد (همان).

- کشف صفات: «همچنین خفی واسطه‌ی عالم صفات خداوندی و عالم روحانیت آمد تا قابل مکاشفات صفات حضرتی گردد و عکس آن، اخلاق به عالم روحانیت رساند تا به شرف «تخلقوا باخلاق الله» مشرف گردد و این را کشف صفاتی گویند» (همان: ۳۱۵).

- کشف ذاتی: مرتبه‌ای بس بلند است که عبارت و اشارت از بیان آن قاصر است. این مقام همان تجلی ذات و صفات خداوند است (همان).

۲-۳-۴ شناساندن حجب نفسانی به سالک و رفع آنها

حجاب‌های نفسانی در عرفان، به دو شکل نورانی و ظلمانی تقسیم می‌شود که از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی گرفته شده است؛ برای مثال، حجاب‌های نورانی پرده‌هایی است که برای ابتلا و آزمایش اولیا و انبیا بر قلب آنها عارض می‌شود و اگر اراده‌ی کشف آن در نزد ایشان باشد، مایه‌ی رشد آنهاست (روزبهان بقلی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۴).

سالک مرید در سیر عبودی و سلوک الی‌الله، حتی باید از این حجب نیز بگذرد تا به لقاءالله برسد. حجاب‌های ظلمانی عارض روح انسان شده است و او را به سوی غیر حق تعالی سوق می‌دهد و انسان را روزبه‌روز از حضرت حق دورتر می‌سازد. رنگی که این حجاب‌ها بر روح عارض می‌کند، در صفاتی مانند غرور، کبر، تکاثر و... آشکار می‌شود. انسانی که در زدودن این حجاب‌های ظلمانی کوشاست، عاقبت به عالم نور هدایت می‌شود.

عرفای اسلامی هنگام نقل نکات و ظرایف عرفانی، به این حجاب‌های نفسانی نگاهی ویژه داشته‌اند؛ زیرا از دید آنان، هر سالکی برای رسیدن به حق، باید حتماً از این حجاب‌ها عبور کند و با موفقیت آنها را کنار بزند؛ نجم‌الدین کبری به این موضوع اشاره کرده است. او حق تعالی را در عوالم غیب و شهادت، در حجاب دلایل و آیات می‌داند که در عالم غیب محتجب به آیات باطنه است و در عالم شهادت، محتجب به آیات ظاهره؛ زیرا

عالم شهادت و غیب هر دو مشتمل بر نور و ظلمت است که هر دو حجاب محسوب می‌شود؛ با این تفاوت که «نور و ظلمت عالم شهادت، نام دو نور و ظلمت عالم غیب است و دو نور ظلمت عالم غیب، دو معنا برای آن دو اسم عالم شهادت‌اند و خود حق تعالی، معنای حقیقی معناها و روح واقعی روح‌ها و قلب راستین قلب‌هاست...» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۲۵۳-۲۵۴).

به باور مجدالدین نیز قوی‌ترین و مهم‌ترین حجاب که موجب پیدایش ظلمت روح می‌شود، آمیزش با اغیار و همنشینی با یار بدکردار است؛ بنابراین سالک با نور توبه باید این حجاب و تیرگی را رفع کند؛ البته این کار با راهنمایی شیخ خویش صورت می‌پذیرد (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۸۰).

او حجاب‌های نورانی و ظلمانی را هفتاد هزار نوع می‌داند که «آنها انوار روحانیه قلبی و ظلمات جسدانی هستند و مادامی که مرید از این حجاب‌های نورانی و ظلمانی رهایی پیدا نکند، در راه طریقت آزاد نبوده؛ بلکه اسیر طبیعت است و هیچ‌کسی به طبیعت خویش از بند اسیری طبیعت بیرون نخواهد آمد» (همان: ۱۱۲).

نجم رازی نیز مفصل‌تر درباره این حجاب‌ها سخن رانده است. از نظر او، روح هنگام گذر از عوالم ملک و ملکوت روحانی و جسمانی، هر دم دچار حجاب و بعد ظلمت می‌شود؛ اما روح مجذوبان سالک از این امر مستثناست (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۱۰۸). هنگامی که «صفاي دل به کمال رسد و حجب شفاف شود و اراثت «سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ...» (سوره فصلت، آیه ۵۴) پدید آید، اگر در خود نگرند، همه حق بیند و اگر در موجودات نگرند، در هر چه نگرند، در آن حق را بیند؛ چنانکه آن بزرگ گفت: «ما نظرتُ في شئ الا و رأيت الله فيه». و چون حجب برخیزد به کلی و مقام شهود بی‌واسطه میسر شود، گوید: «ما نظرتُ في شئ الا و رأيت الله قبله» و اگر در بحر بی‌پایان شهود مستغرق شود و وجود مشاهدی متلاشی گردد، وجود شاهد ماند و بس؛ چنانکه جنید می‌گفت: «ما في الوجود سوى الله...». در این مقام شهود، جمال شاهد در آینه انسان هم نظر شاهد را بود» (همان: ۳۰۶).

۲-۳-۵ نقش عشق و محبت در سلوک سالک

شاید عشق و محبت، شیرین‌ترین موضوع عرفانی باشد و اصولاً پایه خدائشناسی بر این موضوع قرار گرفته است. همه عارفان به این موضوع در آثارشان پرداخته‌اند. ریشه محبت از آیه مبارک «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) نشأت می‌گیرد. عارفان با استشهاد به این آیه و مبنا قراردادن آن به نکات ظریف و دقیق عرفانی پرداخته و شاخ و برگ‌های متعددی به آن داده‌اند. به اعتقاد آنان، اصل خلقت بر مبنای عشق صورت گرفته و جوهر عشق مایه حرکت مخلوقات است. در رساله قشیریه آمده است: «عشق بنده به خدا، حالتی بود از لطف که شخص در دل خویش یابد و آن حالت در عبارت نیاید و آن حالت او را دائم بر تعظیم حق تعالی استوار دارد و اختیارکردن رضای او و صبر ناکردن به دوری او، شادی نمودن بدو و بی‌قراری از دون او و یافتن انس به دوام ذکر او در دل باشد» (قشیری، ۱۳۹۳: ۵۵۶).

نجم‌الدین کبری در *فوايح*، درباره عشق و محبت، ابتدا به اسم اعظم حضرت حق و ویژگی‌های آن اشاره کرده است. هریک از سالکان به نامی از نام‌های اسم اعظم مفتخر شده‌اند؛ اسم اعظم همان نام مقدسی است که از سرچشمه دل‌ها می‌جوشد و مرکب از تمام آیات و نشانه‌ها در عوالم غیب و شهادت است که به معرفت و محبت می‌انجامد؛ بنابراین «محبت میوه معرفت است؛ زیرا کسی که از نعمت محبت بهره‌ور نشده باشد، از محبت

بهره نخواهد داشت و محبت حضرت او نسبت به ما، بیش از محبت ما نسبت به جناب اوست و بی‌شک کسی که دوست‌دار چیزی باشد، همواره از او یاد می‌کند و خدا فرموده: دروغ گفته کسی که مدعی محبت من است درحالی‌که شب به سرآید، می‌خوابد و... و نشانه ویژه محبت آن است که در هر حالی که باشد، جز محبوب خویش، دیگری را نمی‌بیند و معلومی جز او ندارد» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۳۵-۱۳۶).

مجدالدین نیز در تحفه، در آداب صوفیان و پاره‌ای از احوال و معاملات ایشان، به درجه محبت و محبوب تأکید کرده است. سالک برای رسیدن به مقام عبودیت و به‌دست آوردن جامه محبوبیت، حتماً باید از پیامبر اکرم (ص) پیروی کند و براساس آیه سی و یک سوره آل‌عمران که می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»، در همه حرکات و سکنات و احوال و مقامات و در احکام و شرایع، از آن حضرت پیروی کند. (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۷۴) بر این اساس، سالک نیز پس از به‌جا آوردن همه شرایط محبت، به مقام محبوبیت می‌رسد و از مریدیت به مقام مرادیت ارتقا می‌یابد؛ بنابراین ولی مانند پیامبر (ص) از سوی خدا به رسیدگی و تربیت مریدان می‌پردازد (همان: ۹۵).

نجم رازی در مرصاد، بیشتر و مفصل‌تر به بحث عشق و محبت پرداخته است. به گفته او، حرارت مایه محبت است و تخم محبت را در ارواح، پیش از جمله صفات دیگر انداختند و محبت با محنت، از یک خانه هستند و محبت و شادی از هم بیگانه است (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۴۰-۴۵).

نجم رازی با استناد به آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...» (احزاب: ۷۲)، پذیرش امانت الهی توسط انسان را به این دلیل می‌داند که انسان، هم عاشق است و هم معشوق و این رابطه عاشقی و معشوقی، فقط بین انسان و خداوند است: «میان عاشق و معشوق کس درنگنجد؛ بار ناز معشوقی معشوق، عاشق تواند کشید و بار ناز عاشقی عاشق هم معشوق تواند کشید؛ چنانکه معشوق ناگذران عاشق است، عاشق هم ناگذران معشوق است. خواست معشوق عاشق را پیش از خواست عاشق بود معشوق را؛ بلکه ناز و کرشمه معشوقانه عاشق را می‌رسد؛ زیرا که عاشق پیش از وجود خویش، معشوق را مرید نبود؛ اما معشوق پیش از وجود عاشق، مرید عاشق بود؛ چنانکه خرقانی می‌گوید: «او را خواست که ما را خواست» (همان: ۴۹).

او همچنین اصحاب سه‌گانه قرآنی را نیز با مقام عشق و عاشقی تأویل کرده است: «چون حق تعالی دل را بیافرید، عقل را بر یمین او بداشت و هوا را بر شمال او بداشت و عشق را در سابقه او بداشت. اصحاب الیمین آنها بودند که متابعت عقل کردند و اصحاب الشمال آنها بودند که متابعت هوا کردند و سابقان آنها بودند که متابعت عشق کردند؛ پس عقل عاقل را به معقول رساند و هوا هاوی را به هاویه رساند و عشق عاشق را به معشوق رساند...» (همان: ۳۵۴).

در نتیجه، تجلی عشق و محبت نیروی محرک سالک در سیر عبودی و گذراندن مقامات سلوکی است و تعلیم و تربیت درست معلم طریق می‌تواند با جهت‌دهی درست شاگرد طریقت را به هدف اصلی رساند که همان مرحله وصول است.

۲-۳ رسیدن سالک به قلب سلیم

قلب «جوهری نورانی و مجرد است که میان روح و نفس قرار دارد. این همان حقیقتی است که انسانیت انسان

بدان تحقق می‌یابد و فیلسوف او را نفس ناطقه می‌نامد» (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

قلب که با واژگانی مانند دل و نفس و روح مترادف است نیز در قرآن کریم و روایات اسلامی جایگاه بلندی دارد. «قلب در استعمال قرآنی، موجودی است که درک می‌کند، می‌اندیشد، مرکز عواطف است، تصمیم می‌گیرد، دوستی و دشمنی می‌کند و... . شاید بتوان ادعا کرد که منظور از قلب، همان روح و نفس انسانی است که منشأ همه صفات عالی و ویژگی‌های انسانی است؛ چنانکه می‌تواند منشأ سقوط انسان و رذایل انسانی باشد و شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد که هیچ بعدی از ابعاد نفس انسانی و صفتی از صفات و یا کاری از کارهای روح انسانی را نمی‌توان یافت که قابل استناد به قلب نباش» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

قلب در عرفان، منشأ همه انواع شناخت‌ها و معرفت‌هاست و تنها قلب سلیم می‌تواند حقایق جهان هستی را شهود کند. نجم‌الدین در *فوایح*، ابتدا به لطیفه دل اشاره می‌کند و از این جهت آن را لطیفه می‌نامد که قلب همواره از حالی به حال دیگر درمی‌آید و در وجود و معانی انقلاب ایجاد می‌کند. این لطیفه ربانی عکس اشیاء و معانی را که مانند پرگار حول محور آن به حرکت درمی‌آید، در خود می‌پذیرد و رنگ آن را منعکس می‌کند و به رنگ آن ملون می‌شود. از نظر وی، قلب را بدین جهت قلب نامیده‌اند که نوری در چاه وجود ایجاد می‌کند. این چاه، عمیق‌ترین چاه است که هرگاه در بیداری تجلی کند، به آن انس و علاقه پیدا می‌شود؛ اما در غیبت (خواب)، بیم و تزلزل در وجود انسان می‌اندازد که نزدیک است قالب تهی کند و ذکر حق تعالی پناهگاه انسان در این مواقع است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۷۹-۸۰).

از نظر وی، روش قلب در دعوت به کارهای پسندیده مانند فرشته است؛ اما چون درگیر شهرت و شوق و رغبت و عشق و... است، بر فرشته امتیاز دارد؛ بدین جهت مؤمنان بر فرشتگان برتری دارند (همان: ۸۹-۹۰). در نتیجه، قلب از نظر او، جایگاهی ویژه برای سالک دارد و سالک با قلب سلیم می‌تواند حقایق را کشف کند. مجدالدین نیز در *تحفه* به تغییر ماهیت نفس به قلب اشاره کرده است؛ یعنی هرگاه نفس به مرحله اطمینان رسید، آینه قلب صیقلی می‌شود و از کدورات خالص می‌شود و نور حق در آن انعکاس می‌یابد؛ بنابراین سالک به اطمینان قلبی می‌رسد و به صفات قلبی مانند اطمینان بر عبودیت مفتخر می‌شود. این تغییر حال، یکی از ویژگی‌های اکسیر اعظم یعنی ذکر خداست که ماهیات اشیا را منقلب و دگرگون می‌کند (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۶۹-۷۰).

از نظر وی برای قلب، توقفگاه و منازل وجود ندارد تا در نتیجه آن نیازمند توقف و سکون باشد؛ بلکه خوراک آن نفحات الطاف الهی است (همان: ۷۱).

نجم رازی نیز به بحث دل و جایگاه و اهمیت آن در سیر و سلوک الی الله پرداخته است. به گفته او، «خلاصه نفس انسان دل است و دل آینه است و هر دو جهان غلاف آن آینه و ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت الوهیت به واسطه این آینه» (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۳).

۲-۳-۷ اهمیت سماع در تربیت سالک

شاید سماع به‌طور مستقیم به‌عنوان یک محور تعلیمی و تربیتی به نظر نرسد؛ ولی از آن جهت که مخاطب سالک را برای مراتب دیگر معرفت آماده می‌کند، نقش یاریگر و کمک‌کننده دارد.

نجم‌الدین کبری غلبه حالت بسط بر سالک را نتیجه سماع می‌داند؛ زیرا سالک در این حالت، به اندازه‌ای

مجنوب می‌شود که اختیار خود را از دست می‌دهد؛ اما این حالت بر شیخ پیش نمی‌آید؛ زیرا او دارای نیروی باطنی است و با تمام قدرت، به اعمال سالک نظارت دارد و او را زیر سیطره ولایتی خویش درمی‌آورد. وی در اثبات این سخن، به شرکت کردن جنید و ابوالحسن نوری در مجلس سماع اشاره کرده است. جنید چون در سماع سالکان حاضر شرکت نکرد، آنان پنداشتند که او سماع را حرام می‌داند؛ اما او با استناد به آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا» (نحل: ۸۸) به حرکت باطنی خود اشاره می‌کند (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۵۸).

مجدالدین نیز سماع را برای اهلش جایز می‌داند. او یک بخش کامل از کتاب تحفه را به سماع و حقیقت آن اختصاص داده است. او ابتدا به ارتباط گوش ظاهری با قلب می‌پردازد و ارتباط آن را بیشتر از چشم ظاهری با قلب می‌داند؛ زیرا گوش با شنیدن آوازه‌های خوب همراه با الحان ویژه، انسان را به حالت غشوه و جذب درمی‌آورد. گوش حقیقی نیز گاهی بنده را به خود جذب می‌کند و صدای اشیاء را با گوش قلبی می‌شنود و چون حس ظاهری با حس باطنی (گوش حقیقی) همراه می‌شود، برای انسان احساس خرسندی و آرامش به ارمغان می‌آورد. سماع با گوش حقیقی (باطنی) ارزنده‌تر است و سالک در این حالت، تسبیح همه اشیاء را می‌شنود و مورد عنایت حق تعالی قرار می‌گیرد؛ بنابراین بالاترین و بهترین سماع، سماع حق تعالی است که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸: ۲۵۹-۲۶۰).

مجدالدین از قول ذوالنون مصری، سماع را واردی از حق می‌داند که دل‌های شنوندگان را به سوی حق هدایت می‌کند. اگر کسی سماع را چنانکه شایسته است، بشنود از حقیقت برخوردار می‌شود و اگر براساس خواهش نفسانی بشنود، به بی‌دینی گرفتار می‌شود (همان: ۲۶۶).

نجم رازی نیز هنگام بیان ویژگی‌های نفس مقتصد و نفس ملهمه، به موضوع سماع اشاره کرده است. نفس در مقام ملهمگی که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و پیرو حق و گریزان از باطل می‌شود، سماع برایش حلال می‌شود؛ زیرا با نابودی صفات زشت، زمان شادی وی فرامی‌رسد (عرس) و چون با معانی غیب ازدواج کرده و با صفات نیکو عقد بسته است، برای تهنیت دل به سماع می‌پردازد؛ در این حالت هرچه با گوش حق بشنود، از الهامات غیبی است و او را به حق هدایت می‌کند. در این حالت، هر صدایی از ترانه‌خوان بشنود که در لباس زیبا و موزون باشد، خطاب حق می‌بیند و شوق پرواز به مقصد اصلی در او به وجود می‌آید (نجم رازی، ۱۳۷۶: ۳۶۳-۳۶۵).

درواقع سماع در این مسیر، با تزریق انرژی مثبت و بالابردن روحیه سالک، او را برای سایر مراحل سیر مهیاتر می‌کند.

۲-۳-۸ رسیدن سالک به مقام عصمت

نجم‌الدین کبری عصمت را منحصر به فرد نمی‌داند؛ بلکه ظهور آن مختلف است. پیامبران و فرشتگان بی‌واسطه دارای این مقام هستند؛ اما برای سالک این مقام، با یک واسطه یا چند واسطه حاصل می‌شود. در نوع اول، معصوم تنها پروردگارش را مشاهده می‌کند؛ اما در نوع باواسطه، سالک جز خود، دیگری را نمی‌بیند؛ بنابراین او در آغاز کار، نخست سبب و بعد مسبب را می‌بیند؛ سپس، هم سبب را می‌بیند و هم مسبب را و در پایان تنها مسبب را می‌بیند؛ زیرا جهان باقی را برگزیده و از جهان فانی روی گردان شده و در توحید باری تعالی فانی شده است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۲۳۷-۲۳۸).

۴-۲ تأثیر آداب این طریقه بر ادبیات عرفانی

در اینجا نمونه‌هایی ذکر می‌شود تا تأثیرگذاری‌های آداب سلوک طریقت کبرویه بر ادبیات عرفانی بهتر نشان داده شود؛ برخی از نویسندگان و شاعران عارف و عرفان‌گرا مانند سهروردی، علاءالدوله سمنانی، سیف باخرزی، سعدالدین حموی، فخرالدین عراقی و عطار نیشابوری مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر آموزه‌های طریقت کبرویه بوده‌اند و در آثارشان این امر مشهود است (با توجه به محدودیت صفحات مقاله به چند نمونه بسنده می‌شود). یکی از آداب این طریقه تأکید بر اهمیت ذکر است. ابوالمعالی سیف‌الدین سعید بن مطهر باخرزی از پیروان این طریق، درباره تأثیر ذکر «لااله الاالله» می‌گوید پیش از این، دل به اندیشه‌های متعددی مشغول بود ولی اکنون این ذکر همه آنها را کنار زده و توحید که حاصل این ذکر است بر همه اندیشه‌ها سیطره یافته است:

تا دل ز بد و نیک جهان آگاه است دستم ز بد و نیک جهان کوتاه است
 زمین پیش دلی بود و هزار اندیشه اکنون همه لا اله الا الله است
 (باخرزی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۵۹)

عشق از موضوعات محوری این طریقت است و بیشتر شاعران و نویسندگان متأثر از این طریقه نیز از آن غافل نبوده‌اند. سهروردی از نامداران علاقه‌مند به این طریقه می‌گوید عشق چنان حالتی ایجاد می‌کند که در بود و نبود معشوق، عاشق بیقرار است و سر از پا نمی‌شناسد:

بخشای بر آن که بخت یارش نبود جز خوردن اندوه تو کارش نبود
 در عشق چه حالتیش باشد که در آن هم بی تو و هم با تو قرارش نبود
 (سهروردی، ۱۳۹۳: ۵۳)

سعدالدین حموی نیز از پیروان این مکتب درباره عشق می‌گوید عاشق اگر از زیبایی رخ یار آگهی یابد صبر پیشه می‌کند و به آواز و فریاد روی نمی‌آورد:

ای بلبل مسست چند آواز کنی در عالم عشق چند پرواز کنی
 دانم که همی نه آگهی از رخ یار ورنه در صبر همچو من باز کنی
 (حموی، ۱۳۶۵: ۱۰۳)

از دیگر علاقه‌مندان طریقه کبرویه، علاءالدوله سمنانی است که عشق را طیب درد و درمانگر دیوانگان عشق می‌داند که در دل خانه می‌کند و هستی عاشق را درمی‌رباید:

ای عشق طیب درد مایی دیوانه عشق را دوایی
 دل خانه توست خوش فرود آی بیگانه نه‌ای بس آشنایی
 شادی دلم تویی نگارا هرچند که بیش غم‌فزایی
 گویند همه که ما تو راییم با ما بگو که تو که راییی
 (سمنانی، ۱۳۳۳: ۴۵۲)

عطار نیز از شاعرانی است که به پیروی از طریقت کبرویه و دل‌سپردن به این مکتب شناخته می‌شود. او در موضوع عشق سروده‌های بسیاری دارد که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

گرچه از سر پای کردم چون قلم در راه
گر امید وصل تو در پی نباشد رهبرم
پا و سر پیدا نیامد این بیابان مرا
تا ابد ره درکشد وادی هجران مرا
(عطار نیشابوری، ۱۳۵۶: ۱۵۴)

سیف‌الدین باخرزی نیز در آثارش از جمله رساله العشق و رباعیات (حدود صد رباعی) درباره عشق سروده است که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

اندر ره عشق چون و کی پیدا نیست
مردان رهش به همت دیده روند
مستان شده‌ایم و هیچ می پیدا نیست
زان در ره عشق هیچ پی پیدا نیست
(باخرزی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۵۹)

عراقی شاعر دیگری است که به پیروی از طریقه کبرویه مشهور است. او نیز درباره عشق می‌گوید:

عاشقی ترک خواب و خور کرده
حیرت حسن دوست جانش را
ز جای خود را ز گریه تر کرده
دایم اندر نماز و روزه عشق
از تن خویش بی‌خبر کرده
پیش تیر ارادت معشوق
درس عشاق را ز بر کرده
جگهر خویش را سپر کرده
(عراقی، ۱۳۸۲: ۴۵۱)

سماع یکی دیگر از آداب سلوک این طریقه است و علاءالدوله سمنانی در این باره می‌گوید این ذوق و سماع حقیقی در خود دارد که بی‌خبران از آن غافل هستند:

این ذوق و سماع ما مجازی نبود
با بی‌خبران بگو که ای بی‌خردان
وین وجد که می‌کنیم بازی نبود
بیهوده سخن به این درازی نبود
(سمنانی، ۱۳۳۳: ۴۵۲)

در همین موضوع سیف‌الدین باخرزی می‌گوید سماع کار خواص است و نباید آن را بازیچه عوام دانست؛ سماع برای عارفان حقیقی حلال و برای حقیقت‌ناشناسان حرام است:

از حال سماع بشنو ای مرد تمام
مردان خدای را حلال است حلال
این کار خواص است نه بازیچه عام
رندان دغای را حرام است حرام
(باخرزی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷۵)

عطار حلقه سماع را دریای حالت می‌داند که دل‌ها را بی‌قرار کرده است و عارف را از هستی فانی می‌کند:

در حلقه سماع که دریای حالت است
در رقص و در سماع ز هستی فنا شده
بر آتش سماع دلی بی‌قرار کو
خالص برای الله از این ژنده‌جامگان
اندر هوای دوست دلی ذره‌وار کو
بی‌زرق و بی‌نفاق یکی خرقة‌دار کو
(عطار نیشابوری، ۱۳۵۶: ۵۶۵)

خاموشی از آداب تأکیدشده طریقه کبرویه است و به نظر عطار تنها جوابی است که می‌توان در سرگردانی انسان در این کنج خرابات اختیار کرد و به آن دلخوش بود:

مثال تو در این کنج خرابات مثال سایه‌ای در آفتاب است
چگونه شرح آن گویم که جانم ز عشق این سخن مست و خراب است
اگر پرسوی ز سر این سؤالی چه گویم من که خاموشی جواب است
(همان: ۱۵۸)

صبر از دیگر آداب این طریقه است که عطار به آن توصیه می‌کند تا در نتیجه صبر و رنج، گنج شایگانی نصیب انسان شود:

کام و ناکام این زمان در کام خود درهم شکن
تا به کام خویش فردا کامرانی باشدت
روزکی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم
تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشدت
(همان: ۱۵۷)

دوری از هوای نفس و تحت اختیار درآوردن آن از توصیه‌های مهم طریقت کبرویه است. عطار از هواداران این طریقه توصیه‌هایی برای زدودن پلیدی نفس و پاک‌شدن آن بیان می‌کند:

بر گیاه نفس بند آب حیات چند دارم نفس را هم چون گیا
چون سگ نفسم نمکساری بیافت پاک شد تا همچو جان شد پر ضیا
نفس رفت و جان نماند و دل بسوخت ذره‌ای نه روی ماند و نه ریا
نفس ما هم رنگ جان شد گوییا نفس چون مس بود و جان چون کیمیا
(همان: ۱۴۸)

سیف‌الدین باخرزی نیز به نبرد با نفس نفیس و بخیل می‌پردازد:

با نفس خسیس در نبردم چه کنم وز کردن فعل خود به دردم چه کنم
گیرم به کرم درگذرانی از من زین شرم که دیدی که چه کردم چه کنم
(باخرزی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷۵)

نقش پیر و شیخ در طریقت کبرویه مانند سایر طریقه‌ها بسیار پررنگ و مهم است. عطار، فارغ از فضای متناقض‌نمای خرابات، در خرابات به ترسیم عملکرد پیر می‌پردازد؛ تأثیرگذاری و قدرت دخل و تصرف پیر در این ایات کاملاً نمایان است:

خراباتی است پر رندان سرمست ز سرمستی همه نه نیست و نه هست
فرورفته همه در آب تاریک برآورده همه در کافری دست
همه فارغ ز امروز و ز فردا همه آزاد از هشیار و از مست
مگر افتاد پیر ما بر آن قوم مرقع چاک زد ز ناز در بست
یقینش گشت کار و بی‌گمان شد درستش گشت فقر و توبه بشکست
(عطار نیشابوری، ۱۳۵۶: ۱۵۹)

عراقی نیز به پیر و مقتدا شدن او پرداخته است:

مرد عاشق چو پیر خلوت شد
از می مهر مست حضرت شد
چون که در راه عشق صادق شد
مقتدای هزار عاشق شد
(عراقی، ۱۳۸۲: ۳۸۵)

مواردی که ذکر شد تنها بخشی از تأثیرگذاری این طریقه را بر ادبیات عرفانی فارسی نشان می‌دهد و تفصیل آن، مقالات و پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد.

۳- نتیجه‌گیری

آداب سلوک و تربیت از موضوعات بسیار مهمی است که طرفداران مکاتب مختلف برای آن، اهمیت بسیاری در نظر می‌گیرند و اصول و روش‌های آن را برای وصول سالک تبیین می‌کنند. در عرفان نیز اصول و روش‌هایی برای سیر و سلوک وجود دارد و همه طریقت‌ها به این اصول پایبند هستند؛ شکل‌گیری هر طریقتی وابسته به این اصول است. در سلسله کبرویه نیز روش‌های خاصی ذکر کرده‌اند که سالک باید زیر نظر شیخ خویش آن را فراگیرد؛ چنانکه دیده شد، طریقت کبرویه و مشایخ طراز اول این سلسله، برای پروراندن و تربیت سالک از وجوه مختلف، توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی بیان کرده‌اند. این توصیه‌ها به همه جوانب فردی و شخصی، اجتماعی و نیز ابعاد روحانی و معنوی سالک توجه دارد. در ابعاد فردی، توصیه‌هایی برای سالک در شیوه خور و خواب و خاموشی‌گزیدن مطرح کرده‌اند و به داشتن اخلاص در کارها، صبر و شکیبایی، دوری از هوای نفس، به‌کار بستن عقل و خرد، جمعیت خاطر و نیز دسته‌ای از صفات که مرید در رسیدن به هدف باید به آنها آراسته شود، تأکید کرده‌اند. در ابعاد اجتماعی نیز با توصیه به دل‌نستن به دنیا، اهمیت سفر، مشورت با شیخ، همنشینی با صالحان و دوری از بدکاران و ذکر اوصاف و سلوک طبقات و قشرهای مختلف جامعه، به تربیت سالک پرداخته‌اند. همچنین در ابعاد روحانی و معنوی به خلوت‌نشینی، ذکر، کشف و شهود، شناساندن حجاب‌های نفسانی، عشق و محبت، رسیدن به قلب سلیم، اهمیت سماع و رسیدن به مقام عصمت تأکید داشته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۴۱۰). *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲). *عیون اخبارالرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق.
۵. _____ (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۶. ابن‌شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: بی‌نا، چاپ دوم.
۷. ابن‌عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۲). *اسرارالخلوه*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: مولی.

۸. سلامیان، ابوالقاسم (۱۳۵۳). «مکتب کبرویه»، وحید، شماره ۱۳۲، ۷۲۳-۷۴۰.
۹. باخرزی، سیف‌الدین (۱۳۹۷). مجموعه آثار، ج ۱، به کوشش غلام نبی توکلی پشته‌یی و عامر توکلی پشته‌یی، تهران: دیبایه.
۱۰. بحرالعلوم، سید محمد مهدی طباطبایی (۱۴۱۸ ق). رساله سیر و سلوک، شرح محمدحسین حسینی تهرانی، مشهد: نشر علامه طباطبایی، چاپ چهارم.
۱۱. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۲. بغدادی، مجدالدین (۱۳۵۶). رساله در سفر، تصحیح کرامت رعناحسینی، تهران، فصلنامه علمی - پژوهشی جاویدان خرد، شماره چهار، ۷۴-۸۲.
۱۳. _____ (۱۳۶۸). تحفه البرره فی مسائل العشره، به اهتمام حسین حیدرخانی مشتاقعلی، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: مروی.
۱۴. جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۲). نفحات الانس، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: اطلاعات، چاپ چهارم.
۱۵. حمویه، سعدالدین (۱۳۶۵). «جواهر الكنوز شرح داعی شیرازی بر رباعیات سعدالدین حمویه»، به کوشش نجیب مایل هروی، نشریه معارف، دوره سوم، شماره ۳، ۷۹-۱۰۵.
۱۶. روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۸۷). مکاشفات صوفیان، ترجمه و شرح قاسم میرآخوری، قم: شفیعی.
۱۷. سمنانی، علاءالدوله (۱۳۳۳). «اشعار فارسی»، به کوشش سعید نفیسی، یغما، شماره دهم، سال هفتم، ۴۴۹-۴۵۲.
۱۸. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۳). مونس‌العشاق، شرح عمادالدین عربشاه یزدی، ویرایش نجیب مایل هروی، تهران: مولی، چاپ پنجم.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۸). ارشاد، ترجمه حسن موسوی مجاب، قم: سرور، چاپ سوم.
۲۰. صابینی، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۳). «سلوک طوایف در عرفان (با رویکرد به مرصادالعباد نجم‌الدین رازی)»، نشریه عرفان اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۸۹-۱۰۹.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۶). مکارم الاخلاق، قم: حبيب، چاپ دوم.
۲۲. عراقی، فخرالدین (۱۳۸۲). کلیات اشعار، به کوشش نسرين محتشم، تهران: زوار، چاپ دوم.
۲۳. عطار نیشابوری (۱۳۵۶). دیوان اشعار، حواشی و تعلیقات از م. درویش، تهران: جاویدان، چاپ دوم.
۲۴. فعالی، محمدتقی (۱۳۹۰). تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
۲۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۳). رساله قشیریه، ترجمه حسن بن احمد عثمانی، ویرایش محمدحسن فروزانفر، تهران: علمی - فرهنگی، چاپ یازدهم.
۲۶. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۳). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ویرایش جلال‌الدین همایی، تهران: هما، چاپ چهاردهم.
۲۷. گیلائی، عبدالرزاق (۱۳۸۱). مصباح الشریعه (منتسب به امام صادق)، ترجمه عباس عزیزی، قم: صلوات، چاپ چهارم.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۰). اصول کافی، ترجمه حسین استادولی، قم: دارالتقلین، چاپ سوم.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، ج ۷۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ ششم.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی.

۳۱. ناصری، فرشته (۱۳۹۸). «رفتارشناسی سالک در مصیبت‌نامه عطار براساس آزمایش رنگ ماکس لوشر»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۲۲۷-۲۵۸.
۳۲. نجم‌الدین رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۷۶). *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی - فرهنگی، چاپ دهم.
۳۳. نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر (۱۳۶۸). *اصول العشره*، شرح نجیب مایل هروی، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۴. _____ (۱۳۹۰). *رسالة سائرالحایر*، تهران: طهوری.
۳۵. _____ (۱۳۶۸). *فوایح الجمال و فواتح الجلال*، به اهتمام حسین حیدرخانی مشتاقعلی، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: مروی.
۳۶. نراقی، احمد (۱۳۸۹). *معراج السعاده*، قم: طوبای محبت، چاپ پنجم.
۳۷. نصیری، محمد؛ درودگر، محمد (۱۳۹۳). «گرایش‌های شیعی کبرویه»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، دوره ۱، شماره ۱۳، ۱۱۳-۱۴۵.
۳۸. ورام، مسعود بن عیسی (بی‌تا). *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*، قم: مکتبه الفقیه.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی